

هر بار که پژوهندگان به مطلب تازه‌ای از تاریخ ساسانیان برمی‌خورند و یا به خواندن نوشته‌ای توفیق می‌یابند و یا به درک و کشف اثر فرهنگی نوینی نایل می‌گردند، همواره به نقش برجسته‌های ساسانی که از دیر باز مشهور و از منابع ارزشمند دوره ساسانی به شمار می‌روند، باز می‌گردند. این آثار ارزشمند که به مثابه معیارهای اصلی می‌توان مدارک به دست آمده از مطالعات تاریخی و باستان شناسی را با آنها سنجید و به کشفیات و نتایج مهمی دست یافت، نمودار بخش وسیعی از هنر، فرهنگ و روش سیاسی و مذهبی ساسانیان می‌باشند، زیرا هر یک از

مربوط به اردشیر اول (۲۲۴ - ۲۴۴ م) بنیانگذار سلسله ساسانی است و محتوی تاریخی آن نیز مبین پیروزی دولت ایران بر امپراطوران روم - گردیانوس - سوم<sup>(۱)</sup> و فیلیپ عرب<sup>(۲)</sup> می‌باشد که به سال ۲۴۴ میلادی به وقوع پیوسته است.

۲- برخلاف عقیده برخی از محققین و مورخین که تاریخ مرگ اردشیر بابکان را سال ۲۴۲ میلادی و یا کمی قبل از آن می‌دانند، در این مقاله ثابت خواهد شد که بنیانگذار سلسله ساسانی بعد از مرگ گردیانوس سوم و قبول پیشنهاد صلح فیلیپ عرب که به سال ۲۴۴ میلادی به وقوع پیوست، در گذشت.<sup>(۳)</sup>

## تأملی عمیق در اثبات هویت واقعی و محتوی تاریخی

### نقش برجسته دارابگرد

سید رسول موسوی حاجی

عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

#### ۲- توصیف صحنه‌های موجود در نقش برجسته دارابگرد:

نقش مورد بحث در استان فارس و در محلی به نام «دارابگرد» در هشت کیلومتری شهر فعلی «داراب» و بر سینه کوهی مرسوم به «پهنا» حجاری شده است (شکل ۱).

این نقش برجسته برای اولین بار توسط «سر. ویلیام اوزلی» در سال ۱۸۱۱ میلادی مورد بازدید قرار گرفت.<sup>(۴)</sup> حدود سی سال بعد، دو فرانسوی به نامهای «ا. فلاندن» و «پ. کوست» ضمن بازدید از این محل، از نقش برجسته مذکور طرح و تصاویر جالبی تهیه نمودند.<sup>(۵)</sup> در سال ۱۹۳۴ میلادی «سر. اورال. اشتاین» اولین عکس را از نقش برجسته دارابگرد گرفت.<sup>(۶)</sup> پس از آن محققان و دانشمندان بسیاری نقش برجسته مورد بحث را بررسی و مطالعه نمودند که در جای خود به حاصل مطالعات آنها اشاره خواهد شد.

نقش برجسته دارابگرد در سطحی صاف و مستطیل شکل به ابعاد  $۸/۸۳ \times ۶/۹۶$  متر حجاری شده است. شاه ساسانی سوار بر اسب در مرکز صحنه حک گردیده و بنا به سنت شرقی از سایر افراد، بلندتر و قوی‌تر و هیكل تر حجاری شده است. او کلاهی بر سر دارد که بر فراز آن گوی بزرگی قرار گرفته و در محل اتصال کلاه و گوی در پشت سر، دو نوار کوتاه به اهتزاز در آمده است. دارای ریش بلندی است که انتهای آن در قسمت زیرچانه، مطابق معمول در اغلب نقش برجسته‌های ساسانی در میان

آنها به منظور بیان و انتقال یک مفهوم و واقعه‌ای صادق خلق شده‌اند، واقعه‌ای که در یک محدوده زمانی مشخص به وقوع پیوسته است.

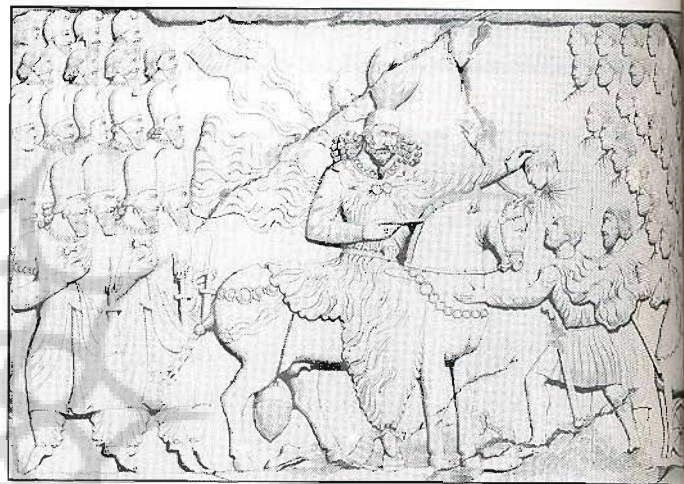
از دوره ساسانی تا کنون ۳۳ نقش برجسته به طور پراکنده در مناطق مختلف ایران: سلماس، شهر ری، طاق بستان، بیشاپور، تنگ قندیل، سرمشهد، فیروز آباد، گویوم، دارابگرد، نقش بهرام، نقش رجب و نقش رستم شناسایی شده و به وسیله کاشفان و محققان مختلف به طرق گوناگون معرفی شده‌اند.

در میان مجموع نقش برجسته‌های ساسانی، نقش برجسته دارابگرد، پربحث‌ترین و جنجالی‌ترین نقش برجسته‌ای است که متأسفانه علیرغم مطالعات و تحقیقاتی که تاکنون بر روی آن انجام گرفته، تعلق و هویت واقعی آن هنوز دقیقاً روشن نشده و محتوی تاریخی آن نیز همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است.

در این مقاله، نگارنده ضمن برشمردن عقاید و نظرات محققین مختلف پیرامون شخصیت اصلی و محتوی تاریخی نقش برجسته مذکور و نقد و بررسی هر یک از آنها، سعی دارد تا با ارائه دلایل مستند، منطقی و علمی ثابت کند که:

۱- برخلاف عقیده اغلب محققین که می‌پندارند، شاه در این نقش برجسته، شاپور اول (۲۴۴ - ۲۷۲ م) است، در این مقاله ثابت خواهد شد که هویت واقعی شخصیت اصلی نقش برجسته متعلق و

حلقه‌های فرو رفته است. گردنبندی برگردن، گوشواره‌های برگوش و شنلی بردوش دارد که دو سر آن به وسیله دو دکمه درشت در جلوی سینه به هم الحاق شده و دنباله آن به صورت یک نوار کاملاً پهن با چین‌های ظریف و دو نوار باریک و بلند در پشت بدن به اهتزاز در آمده است. پیراهن تنگی بر تن و شلوار گشاد و چین‌داری به پا دارد که تا قوزک پا را می‌پوشاند. کمربندی بر کمر و کفش بندداری به پا دارد که برگه‌های پهن آن در دو طرف پنجه پا آویزان است. در دست راست شلاق جمع شده‌ای را نگه می‌دارد و کف دست چپ خود را بر سر شخصی که در مقابل او ایستاده، گذاشته است. شخص مذکور که قامتی بلند دارد، دست راست



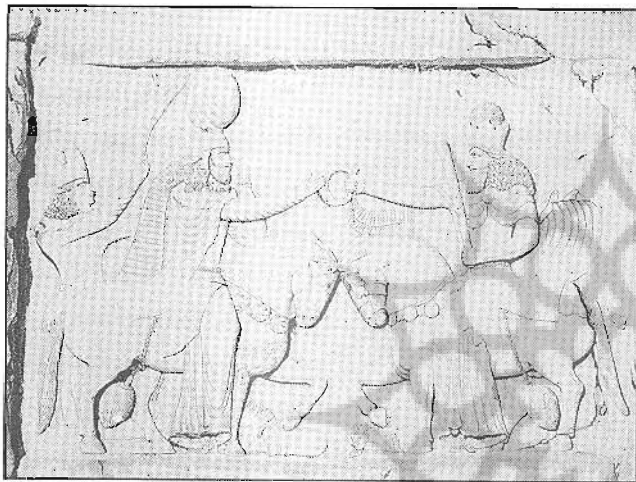
شکل ۱- صحنه پیروزی اردشیر یکم بر امپراطوران روم، دارابگرد

خود را به علامت تسلیم بالا گرفته و سرش را کمی به پایین خم نموده که خود حکایت از ندامت و انتظار عفو می‌نماید. در کنار او، شخص دیگری ایستاده که دستهای خود را به منظور بیان عریضه‌ای به طرف شاه دراز کرده است. وی نیم تنه‌ای برتن، دامن کوتاهی برپا و شنلی بردوش دارد که دنباله آن در اثر وزش باد به حرکت در آمده است. پشت سر نامبرده، شخص دیگری است که دارای ریش و موهای بلندی است به نظر می‌رسد اربابه‌ای را که ظاهراً به یک الاغ بسته شده است، حمل می‌کند. در کنار پاهای اسب شاه جسدی افتاده که به صورت دَمَر خوابیده و سرش را بر دست چپش گذاشته است. متأسفانه در اثر فرسایش سنگ، جزئیات لباس از بین رفته و تنها رویانی که به دور پیشانی نامبرده بسته شده است، قابل شناسایی است.

پشت سر شاه، تعداد هیجده تن از سرداران ایرانی در چهار ردیف حجاری شدند که از این تعداد، چهار نفر به صورت تمام قد حجاری شده و چهارده تن دیگر فقط سر و قسمت کمی از شانه‌هایشان به معرض نمایش در آمده است. اشخاص ردیف اول (از بالا به پایین)، که فقط سرشان نشان داده شده است، کلاه تقریباً بلندی بر سر دارند که لبه فوقانی آن در قسمت جلو به شکل نیم دایره پیش آمده است. ردیف دوم، فاقد کلاه بوده و سرداران ردیف سوم دارای کلاه کله قندی شکل

می‌باشند که لبه فوقانی آن کمی به طرف جلو متمایل شده است. اشخاص ردیف آخر که به صورت تمام قد تصویر شده‌اند، کلاهی استوانه‌ای شکل بر سر، گردنبندی برگردن، پیراهن بلندی به تن و شلوار گشادی برپا دارند و در حالی که یک دست را به علامت احترام، در مقابل سینه گرفته و با دست دیگر قبضه شمشیری را که به طور عمود در کنار پاهایشان قرار گرفته است، نگه می‌دارند به شاه و اعمالش نظاره می‌کنند.

در مقابل شاه علاوه بر سه شخصیت رومی که معروض افتاد، ۲۴ تن از سرداران رومی نقش شده‌اند که با چهره‌های عاجز خواهان رحم،

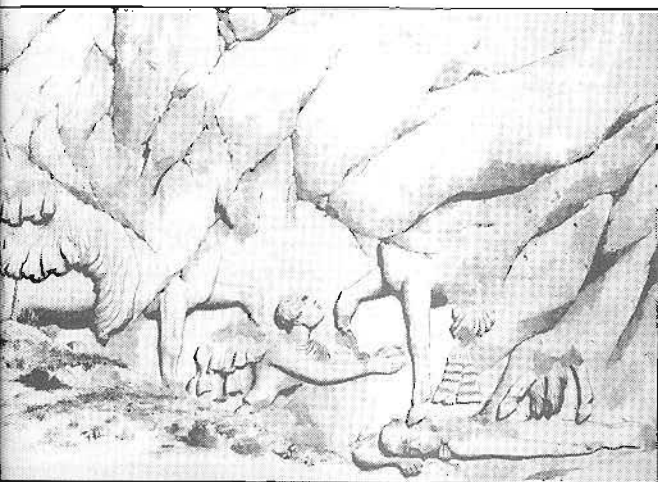


شکل ۲- صحنه تاج ستانی اردشیر یکم از اهورامزدا، نقش رستم.

مترصد تصمیم و فرمان شاه ایرانی می‌باشند. اینان کلاهی بر سر نداشته و جزئیات لباسشان نیز دقیقاً مشخص نیست. (۷)

مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی بر این حقیقت گواهی می‌دهند که شاه در نقش برجسته دارابگرد یا اردشیر بابکان است یا شاپور اول، زیرا همان طور که در طول بحث به آن اشاره خواهد شد، مطالعات تاریخی، چهره‌شناسی، سکه‌شناسی و مخصوصاً تطبیق و مقایسه جزئیات موجود در نقش برجسته دارابگرد با سایر نقوش به تشبیت رسیده دوره ساسانی، حکایت از آن دارد که هویت واقعی شخصیت اصلی نقش برجسته دارابگرد را نمی‌توان به پادشاهی ساسانی غیر از دو پادشاه یاد شده، نسبت داد. حاصل مطالعات و تحقیقات انجام شده توسط محققین و دانشمندان مختلف نیز نشانگر آن است که شاه در نقش مذکور یا باید اردشیر بابکان باشد یا فرزندش شاپور.

در میان دانشمندان و محققین مختلفی که تعلق و هویت واقعی شاه را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهند، می‌توان از ج. هرمان (۸) د. لویت (۹)، و. گ. لوکونین (۱۰) و "ماکدرموت" (۱۱) یاد کرد و در میان عده کثیری که معتقدند، شاه در نقش برجسته دارابگرد شاپور اول است، می‌توان از "و. هینس" (۱۲)، "ا. فلاندن" (۱۳)، "سر. و. اوزلی" (۱۴)، "سر. ا. اشتاین" (۱۵)، "ا. هرستفلد" (۱۶)، "ب. سی. ماکیرنوش" (۱۷)، "ر. گیرشمن" (۱۸)، "ل. واندنبرگ" (۱۹)، "علی اکبر سرفراز" (۲۰)، "مهدی روشن ضمیر" (۲۱) و... نام



شکل ۳- صحنه تاج ستانی شاپور اول و منظره پیروزی او بر امپراطوران روم، پیشاپور.

بی هیچ تردید، مقایسه و تطبیق نقش برجسته دارابگرد با سایر نقوش به تثبیت رسیده اردشیر بابکان و شاپور اول، بهترین و مطمئن ترین روشی است که می توان با تکیه بر آن هویت واقعی شاه را مشخص کرد. وجود وجوه مشترک در مجموع نقش برجسته های اردشیر، شاپور و به طور کلی هر یک از پادشاهان ساسانی امری است بدیهی و مسلم، زیرا که تمامی آنها به فرمان شاه وقت و توسط هنرمندان خاص و محدودی حجاری شده اند، بنابراین در خلق هر اثر هنری مخصوصاً حجاری و پیکر تراشی، دو عامل همواره دخیل و مؤثر می باشند که در مطالعه و بررسی هر یک از آنها، بذل توجه خاص به این دو مهم ضروری و لازم می نماید:

۱- برآورده شدن انتظارات، اهداف و مقاصد صاحب اثر در خلق آن اثر هنری.

۲- تأثیر عمیق مهارت، سبک و شیوه های هنری هنرمندان خالق آن اثر.

در نقش برجسته های ساسانی، صاحب اصلی نقوش را شاه یا شخصیت اصلی حاضر در صحنه تشکیل می دهد و به دستور اوست که نقش برجسته به عنوان یک اثر هنری که حامل یک واقعه و مفهومی صادق است، توسط هنرمندان معاصر و مقارن او خلق می شود. هر چند که موضوع و محتوی نقش برجسته ها از سوی شاهان فرمان داده می شد و هنرمندان صرفاً خالق صوری آن اثر بوده اند، اما همین هنرمندان در طول عملیات حجاری با توجه به مهارتشان، سبک و شیوه های هنری خود را پیاده می کردند که در این مورد خاص، صاحب اصلی اثر هیچ نفوذی نمی توانست داشته باشد، به لحاظ اینکه هنرمند نبوده و از فن و مهارت آن هنر نیز بی اطلاع بوده است.

مقایسه نقش برجسته های اردشیر بابکان، با نقش برجسته های شاپور اول و تطبیق جزئیات نقوش در آنها با جزئیات نقوش در دارابگرد، امکان شناسایی، تفسیر و تبیین نقش برجسته دارابگرد را فراهم می نماید.

۱- با یک نظر اجمالی به مجموع نقش برجسته های بجای مانده از دوران تاریخی در می یابیم که علامت کشته شدن در نقش برجسته های این دوره، به طور قرار دادی بدین گونه بوده است که جسد دشمن مغلوب را در زیر پای شخص غالب و یا در زیر سم اسب او لگدمال نشان می دهند. اغلب نقش برجسته های ساسانی چنین وضعی را القاء می کنند. این وضعیت تنها اختصاص به شاه ندارد بلکه در زیر سم اسب خدای بزرگ "اهورامزدا" در نقش رستم نیز پیکر بیجان اهریمن تصویر شده است (شکل های ۲-۳).

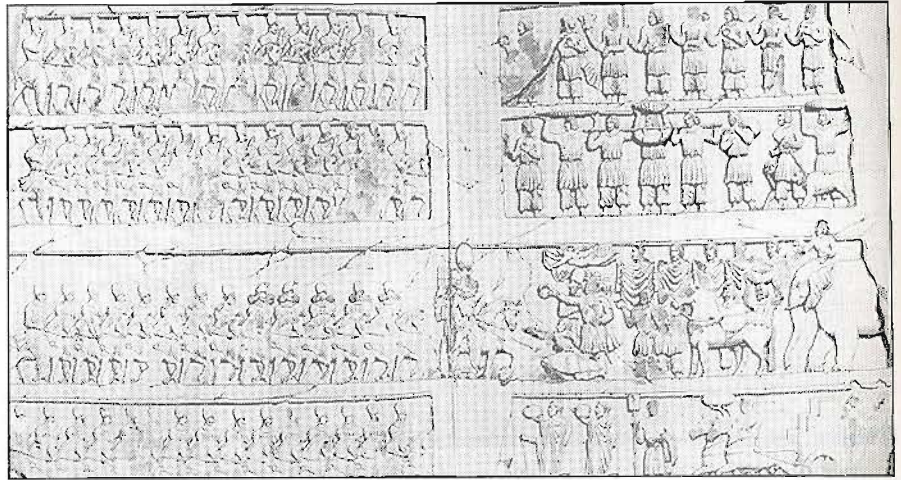
در نگاه اول تصور می شود که تمامی پیکره های شکست خورده دشمن اعم از اهریمن و یا شاه مغلوب، در زیر سم اسب، لگدمال می شوند. حال آنکه این علامت قرار دادی در نقش برجسته های اردشیر اول، بگونه ای متفاوت با نقش برجسته های شاپور اول منعکس شده

است. درک این حقیقت مستلزم کمی دقت در مشاهده است، با اندکی تأمل خواهیم دید که پیکر بیجان اردوان پنجم (۲۱۶-۲۲۴ میلادی)، در نقش رستم در زیر سم اسب اردشیر قرار نگرفته است بلکه در کنار پاهای اسب قرار گرفته است (شکل ۲) و حیوان به آرامی دست چپ خود را بر سر اردوان پنجم قرار داده است، پس قصد، لگدمال کردن جثی جسد نیست بلکه این حالت نمادی است از غلبه مطلق بر دشمن. اما در نقش برجسته های شاپور، جسد مغلوب یا در میان پاهای اسب قرار دارد (شکل ۴) و یا آنکه اسب جدا جسد مغلوب را لگدمال کرده و کاملاً بر روی آن ایستاده است (شکل ۳).

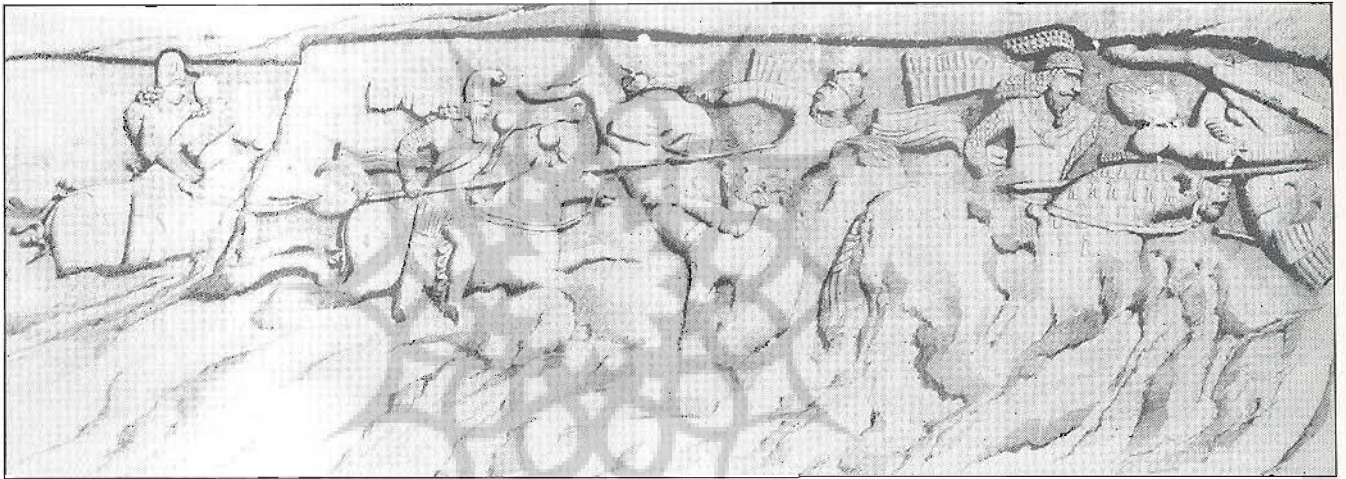
حال با آگاهی از نحوه قرار گرفتن اجساد دشمن مغلوب در نقش برجسته های شاپور و اردشیر<sup>(۱۲)</sup>، به مقایسه آنها با حالت به نمایش در آمده جسد در نقش برجسته دارابگرد می پردازیم و نتیجه می گیریم که نقش مورد بحث در این مورد خاص با نقش برجسته اردشیر در نقش رستم فارس وجد اشتراک داشته و به هیچ وجه قابل مقایسه با نقش برجسته های شاپور نمی باشد، چه در دارابگرد نیز جسد منکوب دشمن بر خلاف اجساد امپراطوران روم در نقش برجسته های شاپور نه در میان پاهای اسب و نه در زیر سم اسب، بلکه در کنار پاهای اسب قرار گرفته است (شکل ۱ با شکل ۲ مقایسه شود).

۲- اردشیر در صحنه تاج ستانی از اهورامزدا در نقش رستم (شکل ۳) و در صحنه پیکارش با اردوان پنجم در تنکاب فیروزآباد (شکل ۵)، سوار بر اسب تصویر شده است، لیکن نه در نقش رستم و نه در تنکاب فیروز آباد، افسار و دهانه اسب را به دست ندارد. وی در نقش رستم با دست راست حلقه شهریاری را که از سوی اهورامزدا به وی هدیه می شود، می ستاند و دست چپ خود را به علامت احترام در مقابل دهانش گرفته است، ضمن آنکه اهورامزدا نیز در این صحنه، افسار اسب را در دست ندارد، او با یک دست "برسمی"<sup>(۱۳)</sup> را گرفته و با دست دیگر حلقه سلطنتی را به اردشیر می دهد.

شکل ۴ - صحنه پیروزی شاپور اول  
بر امپراطوران روم



شکل ۵ - صحنه پیکار اردشیر با اردوان پنجم،  
(آخرین پادشاه اشکانی) تنکاب فیروزآباد



روبان شاهی است (شکلهای ۲-۴-۸). علی الحال، وجود  
روبان سلطنتی بر سر جسد مغنوب در نقش برجسته دارابگرد و  
قابلیت مقایسه آن با نقش برجسته اردشیر در نقش رستم، گواه دیگری  
است بر اثبات این ادعا که شاه در نقش برجسته دارابگرد اردشیر  
بابکان است.

۴- شنل شاپور در تمامی نقش برجسته‌ها، به صورت یک پارچه دولا  
شده با چین‌های زیاد و موجهای بسیار نزدیک و به هم فشرده نقش  
شده است (شکلهای ۴-۶-۸-۹). حال آنکه شنل شاه در نقش  
برجسته دارابگرد به صورت یک نوار کاملاً پهن با چین‌های ملایم  
و به صورت شیارهای موازی حک گردید که در نگاه اول نداعی  
کننده شنل اردشیر در تنکاب فیروز آباد است (شکل ۱ با شکل ۵  
مقایسه شود).

۵- روبان به اهتزاز در آمده شاپور در تمامی نقش برجسته‌ها به صورت  
دو نوار پهن و بهم تائیده به نمایش در آمده است (شکلهای  
۴-۶-۸-۹)، حال آنکه روبان شاهی در نقش برجسته دارابگرد، به  
صورت دو نوار مجزا از یکدیگر با موج‌های ملایم تصویر شده و از  
این حیث قابل مقایسه با روبان اردشیر در تنکاب فیروزآباد می‌باشد

این وضعیت را، یعنی عدم به دست گرفتن افسار و دهانه اسب،  
نقش برجسته دارابگرد به خوبی القامی کند که خود دلیلی است بر اثبات  
این ادعا که نقش برجسته دارابگرد متعلق به اردشیر است. در دارابگرد  
شاه افسار اسب را به دست ندارد بلکه افسار اسب خیلی ساده، روی  
گردن حیوان افتاده است. شاه با دست راست شلاق جمع شده‌ای را  
گرفته و کف دست چپ خود را بر سر یکی از شخصیت‌های رومی (با توجه  
به قیافه و نوع پوشاک) که در مقابلش ایستاده، گذاشته است (شکل ۱).  
برخلاف اردشیر، شاپور اول در نقش برجسته‌هایش در نقش رجب  
(شکلهای ۶-۷) و همچنین در نقش برجسته‌های که به یاد بود  
پیروزهایش بر امپراطوران روم در بیشاپور حجاری شده‌اند (شکلهای ۴  
و ۸)، افسار اسب را در دست دارد.

۳- اجساد منکوب در نقش برجسته‌های اردشیر، همواره با تاج یا روبان  
سلطنتی به تصویر کشیده شدند، به عبارت دیگر، اردشیر تاج یا  
روبان سلطنتی دشمنان شکست خورده خود را نمی‌گرفته است.  
دلیل این مدعا وجود تاج یا روبان سلطنتی بر سر اردوان پنجم در  
نقش رستم می‌باشد (شکل ۲). حال آنکه یکی از خصوصیات مرموز  
در نقش برجسته‌های شاپور، نشان دادن اجساد دشمن بدون تاج و

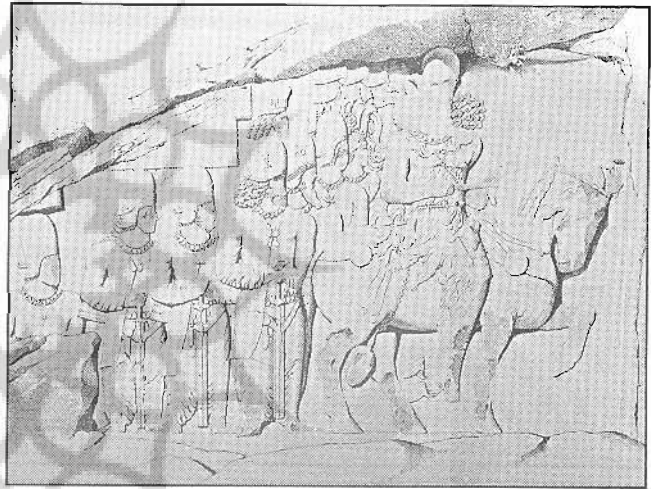
(شکل ۱ با شکل ۵ مقایسه شود).

۶- یکی از تزیینات جالب توجه اسب در نقش برجسته‌های شاپور، آویخته بودن سه زنگوله به یال حیوان می‌باشد (شکل‌های ۴-۶-۸-۹)، در نقش برجسته‌های اردشیر در نقش رستم (شکل ۲) و تنکاب فیروزآباد (شکل ۵)، اسب شاه فاقد این نوع تزیین خاص می‌باشد. نبودن زنگوله در تزیین اسب شاه در نقش برجسته دارابگرد (شکل ۱) و قابلیت مقایسه آن با نقش برجسته‌های اردشیر، دلیل دیگری است بر اثبات این ادعا که شاه در دارابگرد اردشیر است نه شاپور.



شکل ۶- صحنه تاج شانی شاپور اول از امرامزدا، نقش رجب.

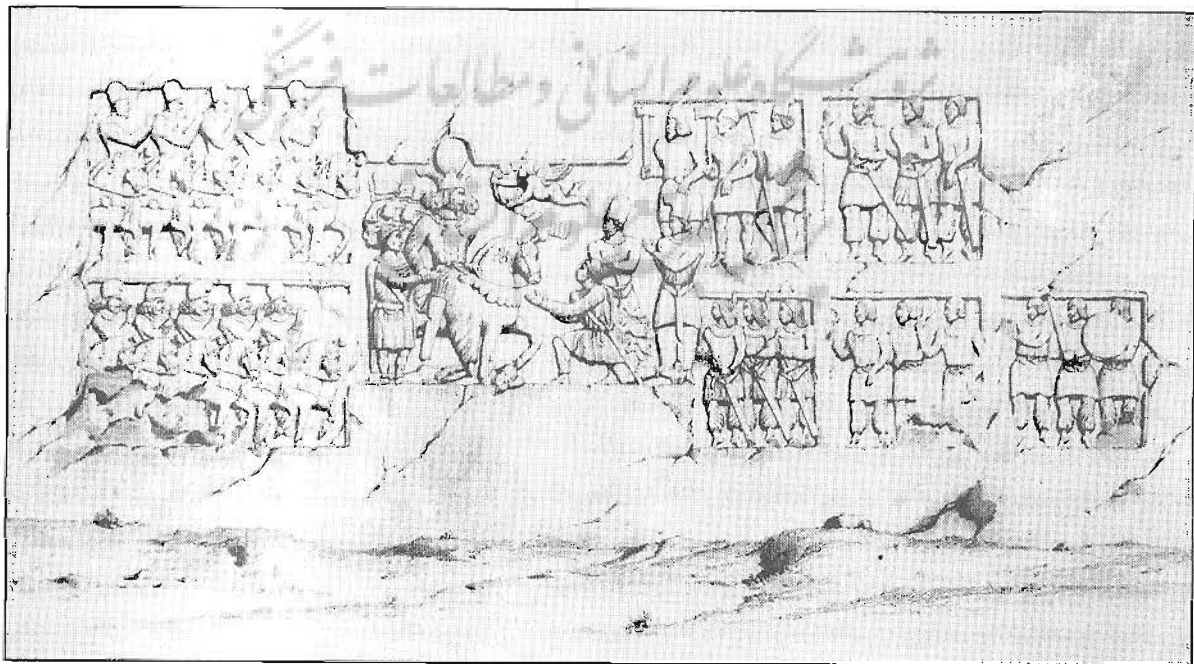
۷- کمپه‌ای (۲۴) که به وسیله یک زنجیر از طرف راست به زمین اسب شاه در نقش برجسته دارابگرد آویخته شده است، قابل مقایسه با کمپه اسب اردشیر در نقش رستم است (شکل ۱ با شکل ۲ مقایسه شود). وجه تشابه و اشتراک کمپه‌ها در تیزی نوک آنهاست حال آنکه کمپه اسب شاپور در تنگ چوگان بیشاپور، فاقد این تیزی بوده و به گونه‌ای نقش شده است که کف آن در یک خط مستقیم بریده شده است. (شکل ۳). ایضاً تیزی یاد شده در کمپه اسب شاپور در نقش رجب نیز بسیار ضعیف و نامحسوس بوده به گونه‌ای که قابل مقایسه با اسب شاه در دارابگرد نیست (شکل‌های ۶ و ۷ با شکل ۱ مقایسه شود).



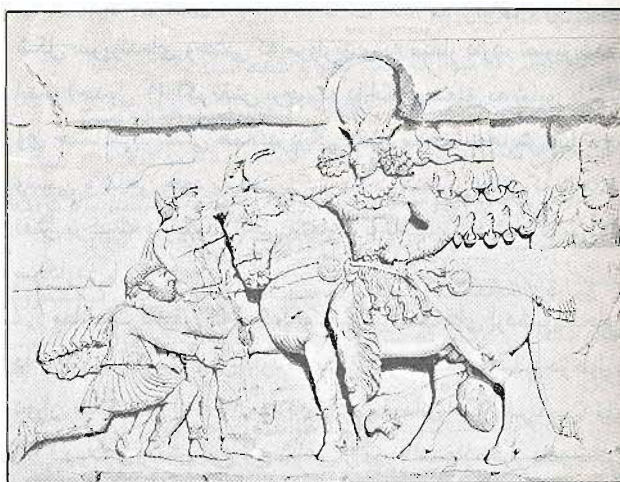
شکل ۷- نقش برجسته شاپور اول و درباریان، نقش رجب

۸- یاد بود پیروزیهای شاپور بر امپراطوران روم، بر سینه صخره‌های فارس در چهار مکان به شرح زیر نقش شده است:  
سه نقش برجسته مهم و ارزشمند در جبهه شمالی شهر تاریخی بیشاپور (تنگ چوگان) (شکل‌های ۳-۴-۸).  
یک نقش برجسته در نقش رستم فارس (شکل ۹).

بنابر اتفاق نظر اغلب محققین و متخصصین نقش برجسته‌های

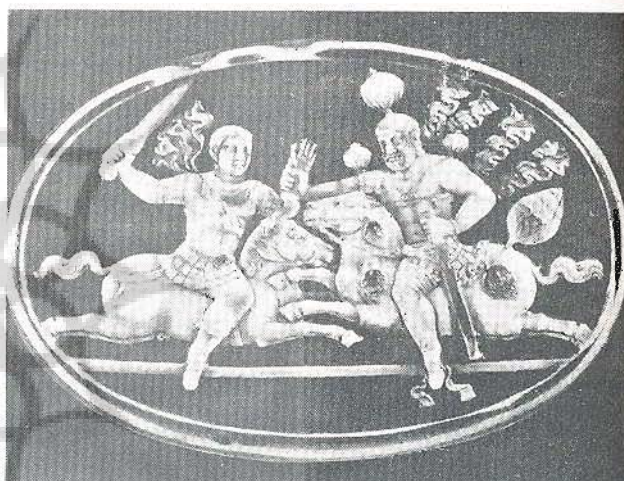


ساسانی، جز نقش برجسته پیروزی شاپور در نقش رستم فارس که «والرین»<sup>(۲۵)</sup> در جلوی اسب شاپور زانو زده است، در سه نقش برجسته دیگر، تصویری که به زانو در آمده است، فیلیپ عرب است نه والرین. در تمامی صحنه‌های یاد شده، امپراطوری که پیشنهاد صلح می‌کند، کاملاً زانو زده و از شاه ساسانی التماس پذیرش صلح و انعقاد قرار داد می‌نماید<sup>(۲۶)</sup> اما در نقش برجسته دارابگرد، امپراطور روم در مقابل شاه زانو زده است، بلکه به حالت ایستاده مطلبی را بیان می‌دارد (شکل ۱). در نظر داشته باشیم که هم والرین و هم فیلیپ عرب چون در مقابل شاپور عاجز می‌مانند، تقاضای صلح نمودند و این عجز و ناتوانی در چهار نقش برجسته یاد شده، کاملاً مشهود و محسوس است. بنابراین اگر نقش برجسته دارابگرد نیز متعلق و مربوط به شاپور باشد، بدیهی است که پیکر امپراطور مقتضای، می‌ناید همانند امپراطوران حاضر در بیشاپور (شکل‌های ۳-۴-۸) و نقش رستم (شکل ۹) به صورت زانو زده نقش می‌گردید.<sup>(۲۷)</sup>

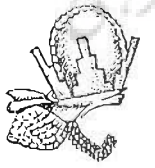


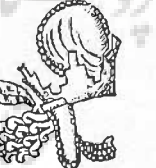

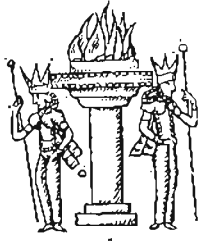
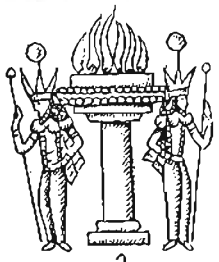


شکل ۹- صحنه پیروزی شاپور اول بر امپراطور والرین. نقش رستم.

۹- علامت اسارت در نقش برجسته‌های ساسانی گرفتن مچ دست دشمن بوده است، این وضعیت که تمهیدات نقش مجالس پیروزی شاپور بر امپراطوران روم منعکس شده است، بلکه بر روی یکی از مهرهای جالب توجهی که هم اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود و جنگ تن به تن شاپور با والرین بر روی آن حک شده، به طور وضوح نمودار است که والرین شکست خورده و شاپور به عنوان اسیر مچ دست او را گرفته است (شکل ۱۰). این کیفیت مورد تایید تمام باستان شناسان و خاور شناسان است<sup>(۲۸)</sup> اما در نقش برجسته دارابگرد شاه مچ دست دشمن را به علامت اسارت نگرفته است، بلکه کف دست خود را بر سر دشمن گذاشته و شخص نیز دست خود را به علامت تسلیم بالا گرفته است (شکل ۱). اگر نقش برجسته



شکل ۱۰- پیروزی شاپور اول بر امپراطور والرین، کتابخانه پاریس، مهرشاپور.
















I				II
a	b	c	d	
				
				
1				2

جدول ۱- انواع مکه‌های شاپور یکم، ۲۴۴-۲۷۲ م

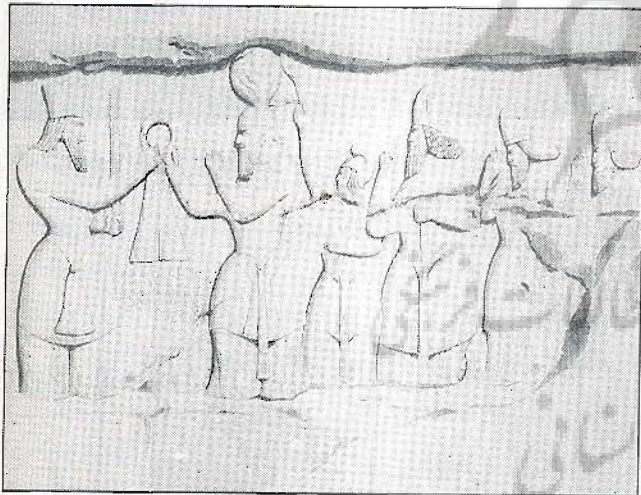
که بر بالای آن گویی نصب شده و نوع دوم آن، کلاهی است که به شکل سرپرنده‌ای وحشی که مرواریدی به منقار دارد، تصویر شده است (جدول ۱)، اگر نقش برجسته دارابگرد متعلق به شاپور باشد، وی حتماً می‌بایستی همانند دیگر نقش برجسته‌هایش، با تاج رسمی و شاهی خود به تصویر کشیده می‌شد، در حالی که شاه در نقش برجسته دارابگرد، تاجی متفاوت با تاجهای یاد شده شاپور، بر سر دارد.

۱۱- مطالعات دقیقی که و.گ. لوکونین بر سکه‌های اردشیر، انجام داده است، حکایت از آن دارد که بنیانگذار سلسله ساسانی در طول دوران حکومتش از ۲۲۰ میلادی (آغاز فرمانرواییش برپارس) تا ۲۴۴ میلادی، شش نوع تاج شاهی را مورد استفاده قرار داده است (جدول ۲)، به عقیده نامبرده، تاجی که شاه در نقش برجسته دارابگرد بر سر دارد، دقیقاً همانند تاجی است که بر سکه‌های نوع ۷ از سکه‌های اردشیر یکم ضرب شده است (شکل ۱ با جدول ۲ مقایسه شود).

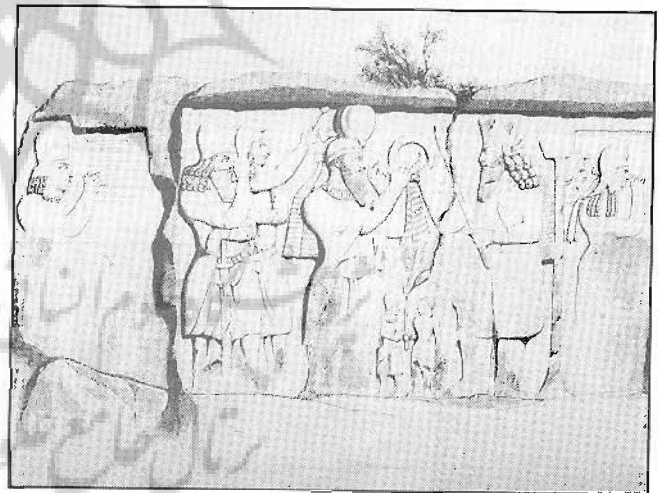
نگارنده در تایید نظریه و.گ. لوکونین اضافه می‌نماید که تاج شاه در نقش برجسته مذکور عیناً به شکل تاجهایی است که اردشیر بابکان در نقش برجسته‌های نقش رستم، فیروز آباد و نقش رجب بر سر دارد (شکل ۱ با شکل‌های ۲-۱۱ و ۱۲ مقایسه شود). بنابراین، مشابهت تاج شاه در نقش برجسته دارابگرد با تاجی که بر سکه‌های اردشیر ضرب شده و همچنین قابلیت مقایسه تاج شاه در نقش برجسته دارابگرد با

نوع سکه						
	I	IIa	IIb	IIc	IId	IIe
نوع تاج						
	1	2		3		
نوع سکه						
	III	IV	Va	Vb	Vc	VI

جدول ۲- انواع سکه‌های اردشیر یکم، ۲۲۴-۲۲۴ ق.



شکل ۱۲- صحنه تاج ستانی اردشیر اول از اهرامزدا، تنکاب فیروزآباد



شکل ۱۱- صحنه تاج ستانی اردشیر اول از اهرامزدا، نقش رجب

تاج اردشیر در نقش برجسته‌های نقش رستم، فیروز آباد و نقش رجب، دلیلی است محکم و سندی است موثق در اثبات این حقیقت که شاه در این نقش اردشیر است نه شاپور.

۳- بیان محتوی تاریخی نقش برجسته و تاریخ گذاری آن  
 بیان محتوی تاریخی نقش برجسته و تاریخ گذاری آن مستلزم تعیین هویت و شناسایی شخصیت‌های اصلی صحنه است، این

متعلق به شاپور باشد و مجموع صحنه‌های موجود در آن مبین پیروزی شاپور بر امپراطوران روم تلقی گردد، در این صورت همانند دیگر نقش برجسته‌های شاپور در بیشاپور و نقش رستم، شاه می‌بایست مچ دست دشمن را می‌گرفت، نه آنکه کف دست خود را بر سر او بگذارد.

۱۰- حاصل مطالعات انجام شده بر سکه‌های شاپور، نشانگر آن است که وی دارای دو نوع تاج شاهی بود، نوع اول تاج کنگره داری است

شخصیتها عبارت‌اند از:

شاه ایرانی که سوار بر اسب تصویر شده است.

جسدی که به صورت دَمر در کنار پاهای اسب افتاده است.

شخصی که در مقابل شاه، حالت التماس به خود گرفته است.

شخصی که در برابر شاه دست خود را به علامت تسلیم بالا گرفته و

شاه نیز کف دست خود را بر سر وی گذاشته است.

پیرامون شخصیت اول نقش برجسته، و بنابر دلایلی که معروض افتاد، مشخص گردید که شاه در نقش برجسته مذکور اردشیر است نه شاپور.

واز آنجا که کشف تاریخ درست هر نقش برجسته در گرو شناسایی و درک دقیق مجموع صحنه‌های موجود، مخصوصاً چهره‌های شاخص و اصلی حاضر در صحنه است لذا تاریخ گذاری به معنی اخص در نقش برجسته دارابگرد مستلزم تعیین هویت سه شخصیت رومی است که در ابتدای بحث به وضعیت و حالت حضورشان در نقش برجسته دارابگرد اشاره شد.

ج. هرمان. بر این عقیده است که نقش برجسته دارابگرد متعلق و مربوط به اردشیر بابکان، بناینگذار سلسله ساسانی است. وی برای اثبات نظریه‌اش، ابتدا تمامی نقش برجسته‌های به جای مانده از اردشیر اول و پسرش شاپور را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، سپس ضمن مقایسه نقوش مذکور با نقش برجسته دارابگرد اظهار می‌دارد که نقش برجسته متعلق به اردشیر است و محتوی تاریخی آن مبین پیروزی اردشیر بر سه امپراتور محلی است که وی آنها را در طول لشکرکشی‌اش به روم شکست داده است.<sup>(۳۱)</sup>

نگارنده در تعلق و انتساب نقش برجسته به اردشیر بابکان با ایشان هم عقیده بوده و بر دلایلی که ایشان در اثبات نظریه‌اش (این که متعلق به اردشیر است) به کار گرفته، صخه و احترام می‌گذارد، ولی معتقد است که ج. هرمان در بیان محتوی تاریخی نقش برجسته دارابگرد یعنی پیروزی اردشیر را بر سه امپراتور محلی به اشتباه افتاده است.

بنابر آنچه که در متون، منابع و مآخذ تاریخی آمده، اردشیر پس از پیروزی بر اردوان پنجم به سال ۲۲۴ میلادی و تصرف تیسفون در سال ۲۲۶ میلادی، رسماً تاجگذاری کرده و خود را "بغ مزدپرست خدا یگان اردشیر شاهنشاه ایران" می‌نامد<sup>(۳۲)</sup> پس از آن اردشیر دو مشکل عمده در پیش داشت: از یک سو، مقابله با تحریکات روم و ارمنستان بود که خطر بازگشت خاندان اشک را برای وی داشت و از سوی دیگر می‌بایست هر چه زودتر پادشاهان محلی داخلی قلات را که با سیاست وحدت و تمرکز وی چندان موافق نبودند به ترک مخالفت و اظهار اطاعت وادارد. اردشیر برای از بین بردن موانع و مشکلات مذکور، جنگ‌های بسیاری را با پادشاهان و امپراتوران ارمنستان، روم و بین‌النهرین انجام داد، اما در طول لشکرکشی‌هایش به روم، ارمنستان و حتی بین‌النهرین، شاه یا امپراتوری را به اسارت نگرفته و با هیچ یک از دولت‌هایی که با او سر جنگ داشتند، قرار داد صلحی را به امضا نرسانده است که صورت

تجربیدی و نمادین آن در نقش برجسته دارابگرد به تصویر درآید. بنابراین، اظهار نظر ج. هرمان در مورد محتوی تاریخی نقش برجسته دارابگرد، منطقاً نمی‌تواند درست باشد.

د. لویت<sup>۳۳</sup> در تعلق و انتساب نقش برجسته به اردشیر با «ج. هرمان» هم عقیده بوده ولی در بیان محتوی تاریخی با ایشان اختلاف نظر دارد و خود چنین می‌نویسد: "من از نظر و تئوری ج. هرمان حمایت می‌کنم و تفاوت با تئوری ایشان در این است که تعیین هویتی که من از سه امپراتور رومی کردم، با تعیین هویت او فرق دارد.<sup>(۳۳)</sup>"

سپس اضافه می‌کند که این نظریه که شاه در نقش برجسته دارابگرد اردشیر اول است، مستلزم تعیین هویت سه امپراتور رومی حاضر در صحنه است و برای نیل به این منظور وقایع سال ۲۳۸ میلادی را که در تاریخ مطالعات روم، باستان به «انقلاب ۲۳۸ م» شهرت دارد<sup>(۳۴)</sup>، مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بدین نتیجه می‌رسد که سه امپراتور رومی حاضر در نقش برجسته دارابگرد، دقیقاً همان سه امپراتوری هستند که به سال ۲۳۸ - میلادی مشترکاً بر روم حکومت می‌کردند<sup>(۳۵)</sup> (منظور بالبین، پوپی نیوس و گردیانوس سوم است).

د. لویت برای اثبات نظریه‌اش ابتدا تصاویر و چهره‌های امپراتوران یاد شده را از روی سکه‌ها و مجسمه‌های به جا مانده از آنها<sup>(۳۶)</sup> مورد مطالعه و بررسی قرار داده، سپس به مقایسه آنها با تصاویر امپراتوران رومی منقوش در نقش برجسته دارابگرد می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد:

۱- مهم‌ترین امپراتور احتمالاً کسی است که در مقابل شاه حالت التماس به خود گرفته است. برجسته‌ترین ویژگی این پیکره جوانی اوست که با قیافه و حالتی جذبی مطلبی را عرض می‌کند. هنرمند برای نشان دادن جوانی و کمی سن و سال او، وی را کوچک‌تر از امپراتوری که در سمت راست وی ایستاده و دست خود را به علامت تسلیم بالا گرفته است، نشان می‌دهد و این یک قرار داد هنری است. گرچه بخشی از بدن این امپراتور نیمرخ حجاری شده است اما با کمی دقت می‌توان چهره و قیافه او را کاملاً شناخت. گردی سر و صورت کم موی آن قابل مقایسه با چهره امپراتور "گردیانوس سوم" است.

۲- خوشبختانه پیکر امپراتوری که در مقابل شاه سرش را خم نموده، خیلی خوب حفظ شد و آن یک شخص میان سال را با سنی حدود پنجاه سال نشان می‌دهد که قامتی بلند، بینی چاق، چشمان درشت و گونه‌هایی برآمده دارد. در هر صورت این تصویر قابل مقایسه با قیافه امپراتور «بالبین» می‌باشد.

۳- امپراتوری که به صورت دَمر در زیر سم اسب شاه افتاده است "پوپی نیوس" می‌باشد، کسی که یک مهاجم بزرگ در برابر اردشیر به حساب می‌آمد. گرچه صورت این شخص خیلی خوب حجاری نشده ولی روی هم رفته پیکره شامل یک صورت کشیده، بینی باریک و اندامی لاغر است که قابل مقایسه با مجسمه‌ها و تصاویر "پوپی



نیوس" بر روی سکه‌ها می‌باشد. (۳۷)

نگارنده عقیده د. لویت را در مورد هویت شخصیت‌های مذکور و به عبارتی دیگر، بیان محتوی تاریخی نقش برجسته بنا بر دلایلی که ذیلاً خواهد آمد، مردود می‌داند:

۱- گردیانوس سوم در طول دوران حکومتش (۲۳۸-۲۴۴ م)، قرارداد صلحی را با اردشیر اول منعقد نمود که صورت تجریدی و نمادین آن در نقش برجسته دارابگرد تصویر شود. در نظر داشته باشیم که در نقش برجسته دارابگرد، اردشیر غالب است و شخصی را که نامبرده "گردیانوس سوم" می‌داند به عنوان چهره‌ای مغلوب تصویر شده است. به عبارتی دیگر، از کیفیت صحنه همانند صحنه‌های پیروزی شاپور بر امپراطوران روم در بیشاپور و نقش رستم (شکل‌های ۳-۴-۸-۹) چنین برداشت می‌شود که روم در طی یک جنگ با اردشیر، شکست خورده و گردیانوس سوم همانند فیلیپ عرب در نقش برجسته‌های شاپور با حالتی ملتمس، پیشنهاد صلحی را به اردشیر می‌دهد که با توجه به کیفیت صحنه، اردشیر در آن ذینفع است. پیشنهاد صلح گردیانوس سوم از روی عجز و ناتوانی به اردشیر، یک واقعه بزرگ در تاریخ ایران به حساب می‌آید، چطور ممکن است یک چنین واقعه مهمی به روزگار پادشاهی اردشیر به وقوع بپیوندد اما تاریخ بکلی آن را نادیده گرفته و کوچک‌ترین اشاره‌ای هم به آن نداشتند؟!

۲- بین اردشیر و "پویی نیوس" جنگی در گرفت که در آن اردشیر موفق شود "پویی نیوس" را کشته و جسد بی‌جان او را به علامت کشته شدن در کنار پاهای اسب خود در نقش برجسته دارابگرد به تصویر در آورد، پویی نیوس قبل از آنکه فرصتی را برای مقابله با اردشیر بیابد، به قتل رسید.

۳- "تالبین" که همراه "پویی نیوس" از سوی مجلس سنا در حکومت گردیانوس شریک شده بود، در ظرف مدت کمتر از سه ماه بین آوریل و جولای ۲۳۸ م کشته می‌شود. بدیهی است در این فرصت کوتاه حتی فراهم نمودن امکانات لازم برای لشکر کشی به ایران ممکن نبود، چه رسد به آنکه جنگی در گرفته باشد و در نتیجه آن "تالبین" به اسارت اردشیر در آید.

بنابراین بعید است شاهنشاه بزرگی چون اردشیر که با اصالت هر چند تمام سلسله اشکانی را منقوض و امپراطوری عظیم ساسانی را بنیان نهاد، دستور دهد تا در سینه کوه "پهنا" در دارابگرد، نقش برجسته‌ای ایجاد شود که مجموع صحنه‌های آن بیان‌کننده پیروزی‌های خیالی او بر امپراطوران روم باشد.

و.گ. لوکولین که همچون "ج. هرمان" و "د. لویت" شخصیت اصلی نقش برجسته را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهد، در بیان محتوی تاریخی نقش برجسته اظهار می‌دارد که آن پیروزی اردشیر یکم را بر امپراطوران روم - گردیانوس سوم و فیلیپ عرب به معرض نمایش می‌گذارد. وی در صفحه ۸۴ کتاب خود تحت عنوان "تمدن ایران

ساسانی" در این باره چنین می‌نویسد:

"در این نقش منظره پیروزی مجسم گشته است. در میانه نقش، اردشیر یکم سوار بر اسب دیده می‌شود. در زیر سم اسب اردشیر، گردیانوس نگون گشته و پیش روی شاهنشاه فیلیپ عرب دیده می‌شود."

انتساب شخصیت‌های رومی حاضر در صحنه، از سوی لوکولین به گونه‌ای که معروض افتاد، به احتمال قوی درست است، زیرا تصویر شخصی که در مقابل اردشیر با حالتی ملتسم و متفرع درصدد است تا مطالبی را به عرض شاه برساند، از یکسو قابل مقایسه با تصاویر فیلیپ عرب بر روی سکه‌ها و مجسمه‌های به دست آمده از اوست و از سوی دیگر، حالتی را که نامبرده در بیان عریضه، به خود گرفته است، قابل مقایسه با حالت‌های فیلیپ عرب در نقش برجسته‌های بیشاپور (شکل‌های ۳-۴-۸) می‌باشد. (۳۸)

ایضاً، جسدی که در کنار پاهای اسب شاه افتاده است، متعلق و مربوط به گردیانوس سوم (امپراطور روم در سال‌های ۲۳۸-۲۴۴ م) است. (۳۹). پیکره مذکور همانند سایر نقوش شناخته شده گردیانوس سوم در نقش برجسته‌های بیشاپور (شکل‌های ۳-۴-۸)، به صورت دَمَر و به گونه‌ای که سرش را بر بازوی پیش قرار داده، تصویر شده است. علاوه بر آن از حیث صورت و قیافه ظاهری مخصوصاً بینی تیز، چانه کوتاه، لب‌های نازک و نوار آویخته شده بر زلفش دقیقاً شبیه تصاویر بجای مانده از گردیانوس بر روی سکه‌ها است.

مشکل اساسی در قبول نظریه و.گ. لوکولین، عدم انطباق محتوی نقش برجسته با متن کتیبه کعبه زرتشت در نقش رستم است. در این کتیبه شاپور یکم خود را فاتح جنگ معرفی می‌کند و می‌نویسد: "زمانی که فرمانروایی کشور را بر عهده گرفتم. (۴۰) حال آنکه بنا بر گفته و.گ. لوکولین، فاتح همان جنگ در نقش برجسته دارابگرد اردشیر یکم است. برای از بین بردن این تضاد، نگارنده محتوی تاریخی نقش برجسته را به گونه‌ای دیگر تعبیر کرده و معتقد است که آن پیروزی شاپور را بر امپراطوران روم، گردیانوس سوم و فیلیپ عرب، به روزگار شاهنشاهی اردشیر نشان می‌دهد. برای اثبات این مدعا، نخست به چگونگی پیروزی شاپور اشاره‌ای خواهیم داشت و پس از آن ثابت خواهیم کرد که چرا شاپور نمی‌توانست در دارابگرد خود را فاتح جنگ معرفی کند.

جنگ اول شاپور با دولت روم در سال ۲۴۱ میلادی آغاز و با مرگ گردیانوس سوم و پیشنهاد صلح فیلیپ عرب به سال ۲۴۴ میلادی به اتمام رسید. شاپور در آغاز جنگ با قوای بسیار از دجله عبور و شهر مستحکم "تصبین" (۴۱) را تسخیر می‌کند. پس از آن "کاره" (۴۲) و "ادس" (۴۳) را نیز متصرف شده و با عبور از آنتاکیه بسیاری از شهرهای روم شرقی را در اختیار می‌گیرد. برخلاف انتظار شاپور، همینکه خبر این تجاوزات به روم رسید، گردیانوس سوم با سپاهی گران به شرق می‌آید. گای فوربوس تیمسفی (۴۴) که فرماندهی سپاهیان روم را در شرق بر عهده داشت، در چندین محل با سپاهیان شاپور مواجه شده و ضمن

فائق آمدن بر آنها، انطاکیه را باز پس می‌گیرد. قوای شاپور از سوریه عقب نشینی می‌کند ولی سردار رومی به تعقیب آنها می‌پردازد و در آخرین نبردی که در منطقه "راس العین" به وقوع پیوست فتح قطعی با رومیان شد؛ کاره، ارس، و نصیبین مجدداً به تصرف روم در می‌آید و سپاه روم به فرماندهی گردیانوس روانه مسیر سفلائی فرات شد. دنباله رویدادها را شاپور اول در کتیبه خویش در کعبه زرتشت چنین آورده است:

زمانی که فرمانروایی کشور را بر عهده گرفتم، گردیانوس کسار (قیصر) از سراسر امپراطوری روم، سپاهی از گت‌ها و ژرمن‌ها گرد آورد و از سوی آسورستان به ایرانشهر و بر ما هجوم آورد. در شهر "مسیح" Mesih پیکاری سخت در گرفت. گردیانوس قیصر کشته شد و سپاهیان روم از هم پاشیدند. رومیان فیلیپ را به قیصری برگزیدند و فیلیپ قیصر به سوی ما آمد و درخواست صلح نمود و پانصد هزار دینار به خاطر زندگی یاران خویش به ما پرداخت و خراجگذار ما شد و مابدين سبب "مسیح" را پیروز - شاهپور نام نهادیم. (۴۵)

متأسفانه برخی از محققین و مورخین بر این عقیده‌اند که اردشیر همزمان با آغاز جنگ مذکور یعنی به سال ۲۴۱ میلادی و یا یکسال پس از آغاز آن، یعنی به سال ۲۴۲ میلادی، درگذشت. (۴۶) حال آنکه نگارنده تاریخ مرگ اردشیر را بعد از سال ۲۴۴ میلادی می‌داند که برابر است با سال اتمام جنگ و کشته شدن گردیانوس و قبول پیشنهاد صلح فیلیپ عرب از سوی شاپور. دلیل آن هم واضح است، همانطور که گفته شد، در نقش برجسته دارابگرد جسدی که در کنار پاهای اسب اردشیر افتاده، پیکر بی‌جان گردیانوس سوم می‌باشد و کسی که به حالت زار و تضرع مطلبی را به عرض شاه می‌رساند، نیز فیلیپ عرب است. هر دو واقعه مذکور به سال ۲۴۴ میلادی به وقوع پیوسته است. این می‌رساند که اردشیر در آن زمان در قید حیات بوده و از طرفی هم شاهد بر آن وقایع؛ در غیر این صورت هیچ دلیلی نداشتی است که به صورت تجربیدی و نمادین همان وقایع در نقش برجسته‌ای به نمایش در آید که متعلق و مربوط به اردشیر یکم باشد.

در این زمان (سال ۲۴۴ میلادی) اردشیر از مقام شاهی کنار کشیده بود و اداره حکومت ایران عملاً بدست فرزندش انجام می‌گرفت، لیکن شاپور به احترام پدر رسماً تاجگذاری نکرد و این مهم را به بعد از مرگ پدرش که کمی پس از کشته شدن گردیانوس و قبول پیشنهاد صلح فیلیپ عرب به وقوع پیوست، موکول نمود. دلایل اثبات این مدعا عبارت‌اند از:

۱- همانطور که قبلاً گفته شد، هر یک از نقش برجسته‌های ساسانی به منظور بیان و انتقال یک واقعه و مفهومی صادق خلق شده‌اند. این وقایع در یک محدوده زمانی مشخص به وقوع پیوسته‌اند به عنوان مثال می‌توان به صحنه تاج ستانی اردشیر از اهورامزدا در نقش رستم اشاره کرد؛ در این نقش اردشیر سوار بر اسب در حال ستاندن حلقه سلطنتی از خدای بزرگ، اهورامزدا است، در کنار بر سم اسب

اردشیر، پیکر اردوان پنجم و در کنار سم اسب اهورامزدا، پیکر بی‌جان اهریمن نقش شده است (شکل ۲). وجود پیکر بی‌جان اردوان پنجم در کنار سم اسب اردشیر، حکایت از این حکایت تاریخی می‌نماید که اردشیر پس از پیروزی بر اردوان پنجم، رسماً تاجگذاری نمود و قبل از آن به عنوان شاهنشاه ایران شناخته نمی‌شد. با در نظر گرفتن مقوله فوق، تگاهی عمیق به صحنه تاجستانی شاپور در تنگ چوگان پیشاپور می‌اندازیم (شکل ۳)، جایی که ثابت خواهد کرد، تاجگذاری رسمی شاپور بعد از سال ۲۴۴ میلادی انجام گرفته است.

در این نقش شاه سوار بر اسب در حال گرفتن حلقه سلطنتی از خدای بزرگ اهورامزدا است، در زیر سم اسب شاه، بدن گردیانوس سوم و در زیر سم اسب اهورامزدا پیکر اهریمن نقش شده است؛ در میان دو سوار، فیلیپ عرب از "سرور دنیا" تقاضای صلح می‌کند. در این نقش چنانکه ملاحظه می‌شود، دو موضوع در یک صحنه به نمایش در آمده است، یکی از دو موضوع پادشاهی یافتن از سوی ایزد است و دیگری موضوع یک پیروزی است. قرار گرفتن دو موضوع در یک صحنه همانند نقش برجسته اردشیر در نقش رستم نمایانگر آن است که هر دو موضوع یاد شده در فاصله زمانی کمی از یکدیگر به وقوع پیوستند که در این میان موضوع دوم (پیروزی شاپور برگردیانوس سوم و پیشنهاد صلح فیلیپ عرب) می‌باید، الزاماً بر موضوع اول تقدم زمانی داشته باشد، چه جسد بی‌جان گردیانوس سوم در زیر سم اسب شاپور قرار گرفته و شاه سوار بر اسب در حال ستاندن حلقه سلطنتی از اهورامزدا است و این می‌رساند که شاپور نخست برگردیانوس سوم پیروز شد و پیشنهاد عاجزانه فیلیپ عرب را مبنی بر انعقاد قرار داد صلح می‌پذیرد و پس از آن فرصتی را برای تاجگذاری رسمی می‌یابد. این فرصت بعد از مرگ پدر به او داده شد. چه او در طول حیات پدر و به احترام او علیرغم اینکه رسماً از سوی پدر به پادشاهی منصوب شد لیکن رسماً به تاجگذاری نپرداخت.

مطالعات تاریخی نیز بر این حقیقت شهادت می‌دهد. عبدالحسین زرین کوب پیرامون جلوس و تاجگذاری شاپور چنین می‌نویسد: "سلطنت شاپور در واقع از اواخر سلطنت پدرش آغاز شد، چراکه اردشیر بعد از فتح «هتره» (۲۴۱ م) سلطنت را به پسر وا گذاشت و خود کناره گرفت... البته شاپور با آن که در آغاز عنوان شاهنشاه داشت، چون هنوز پدرش زنده بود به احترام نام او تاجگذاری نکرد و ظاهراً فقط بعد از مرگ پدر و پایان اولین جنگی که با روم کرد، فرصت برای این تشریفات را یافت (۲۴۴ م) قبل از آن در مدت سه سال، با آنکه شاهنشاه بود، هنوز رسماً تاج بر سر نهاده بود" (۴۷)

۲- آخرین سکه‌های اردشیر (سکه‌های نوع ۷۱) (۴۸) که بر رویه آنها اردشیر با تاج شاهنشاهی و شاپور با نشانه "ولایتعهدی" تصویر شده‌اند، مدرکی است مستند بر اثبات این مدعا که شاپور در اواخر حکومت پدر به جانشینی انتخاب و فرمانروایی کشور را عملاً بدست

۵- منابع تصویری:

(الف) اشکال:

1. E. Flandin and P. cost, OP.Cit, Pl.33
2. Ibid, Pl.182
3. Ibid, Pl.48
4. Ibid, Pl.53
5. Ibid, Pl.43
6. Ibid, Pl.192 bis
7. Ibid, Pl.191
8. Ibid, Pl.49
9. G. Hermann, OP.Cit, Pl.VII A
۱۰. ر. گیشمن، پیشین، شکل شماره ۱۹۵
11. E. Flandin and P. cost, Ibid, Pl.192
12. Ibid, Pl.44

(ب) جداول:

۱. و.گ. لوکونین، پیشین، ص ۳۷۲، جدول شماره ۷۱
۲. همان، ص ۳۷۲، جدول ۷

پانوشتها

- ۱- Gordianos III (امپراطور روم در سالهای ۲۳۸-۲۲۴ میلادی).
- ۲- Philip The Arab (امپراطور روم در سالهای ۲۴۴-۲۴۹ میلادی).

\*- مقاله حاضر بخشی از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد نگارنده تحت عنوان "پژوهشی در نقش برجسته‌های ساسانی" است که به راهنمایی دکتر غلامعلی حاتم انجام گرفته است. بدین وسیله از زحمات ایشان تقدیر می‌شود. ایضا، هدایت و راهنمایی‌های دکتر سید علی اصغر میرفتاح که در تهیه و تنظیم این مقاله سهم عظیمی داشته‌اند، در خور همه گونه سپاسگزاری است و بدینوسیله مراتب امتنان و تشکر خود را از زحمات و لطف بی‌دریغ ایشان ابراز می‌دارد.

- 4- sir. William Quseley . Travel in Various Countries of The East, More Particularly Persia, 2. Vols, (London, 1821), Vol 1.2, PP 145 - 46
- 5- E. Flandin and P. cost, Voyage en Perse de Muz. 2. Vols. (Paris, 1851 - 54), Vol 2, PP. 361 - 71, Pl. 33
- 6- Sir. A. Stein, (An Archaeological Tour in the Ancient Persia) . Iraq III , 1936, PP. 194-196, Pl. 17, Figs. 28 -29.
- 7- Ibid, P. 194
- ۸- با توجه به تیافد و نوع پوشاکی که اشخاص مذکور برتن دارند، در رومی بودن آنها هیچ شکی نیست، در این مورد همه دانشمندان و محققین اتفاق نظر دارند.
- 9- G. Hermann, "The Darabgird Relief - Ardashir or Shapur?" Iran, Vol. 7, (1969) : PP. 63 - 81
- 10- Dalia Levit - Tawil. "The Sasanian Rock Relie( At Darab gird - Evaluation, "Journal of Near Eastern Studies, Vol. 51, (1992) : PP. 161 - 180

گرفته است. نوشته رویه این سکه چنین است: "شاپور شاه که چهار از ایزدان دارد." گرچه در نوشته نام شاپور آمد ولی عنوان او شاه است، در ضمن نوشته فاقد عنوان "بع مزدا پرست" می‌باشد. از سوی دیگر، تصویر شدن شاپور با نشانه ولایتعهدی (کلاهی که فاقد تاج پادشاهی است) و بودن تصویر اردشیر با نشانه‌های کامل شاهنشاهی بر این سکه‌ها، خود دلیل آن است که سکه‌های مذکور گرچه به فرمان شاپور پیش از مراسم تاجگذاری ضرب شده (۴۹)، با این همه هنوز اردشیر شاهنشاه ایران بوده است. بر پشت این سکه‌ها، نقش آتشکده مذهبی سکه‌های پیشین اردشیر ضرب شده و نوشته آن چنین است: "انش اردشیر" پس آتشکده ویژه تاجگذاری شاپور هنوز در این روزگار بنا شده بود (۵۰).

۴- نتیجه:

- ۱- از مقایسه جزئیات موجود در نقش برجسته دارابگرد با سایر نقوش به تثبیت رسیده اردشیر بابکان و شاپور اول، مطمئن‌ترین روشی است که می‌توان با تکیه بر آن هویت واقعی شاه را مشخص نموده و پرده از هرگونه ابهام برداشت. نتایج حاصله از این روش، به وضوح ثابت می‌کند که شاه در نقش برجسته دارابگرد اردشیر است نه شاپور
- ۲- مطالعات سکه شناسی نیز براین حقیقت محض که شاه در نقش برجسته دارابگرد اردشیر است، صحه می‌گذارد. زیرا تاج شاه در نقش برجسته دارابگرد به شکل تاجی است که بر رویه سکه‌های نوع ۷ از سکه‌های اردشیر یکم ضرب شده است. خاطر نشان می‌سازد که تاج شاه در نقش مذکور با هیچ یک از تاجهای شناخته شده شاپور مطابقت ندارد.
- ۳- حضور شناخته شده گردیانوس سوم و فیلیپ عرب در نقش برجسته دارابگرد که متعلق و مربوط به اردشیر بابکان است، مؤید این حقیقت تاریخی است که بنیانگذار سلسله ساسانی بعد از مرگ گردیانوس سوم و قبول پیشنهاد صلح فیلیپ عرب که به سال ۲۴۴ میلادی به وقوع پیوسته است، بدرود حیات گفت.
- ۴- محتوی تاریخی نقش برجسته دارابگرد، مبین پیروزی شاپور بر امپراطوران روم گردیانوس سوم و فیلیپ عرب به روزگار شاهنشاهی اردشیر یکم می‌باشد. در این زمان (۲۴۴ میلادی) شاپور به احترام آنکه پدرش هنوز در قید حیات بود، رسماً تاجگذاری نکرد و براین اساس هم نمی‌توانست در نقش برجسته دارابگرد، خود را شاهنشاه فاتح و پیروز جنگ معرفی کند.



۳۷- B. M. Felletti "تصاویر زیبایی از سکه‌ها و مجسمه‌های امپراطوران مذکور به چاپ رسانده است. جهت اطلاع ن. ک به:

B.M. Felletti - Maj, "Iconografia romana imperiale (Roma, 1958): PP. 147 - 63, PIs. 17-21, Figs. 53 - 68.

38-D. Levit - Tawil, Op. Cit. pp.172 - 175.

۳۹- و.گ. لوکونین، پیشین؛ ص ۸۲.

۴۰- و. هینس، "ل. واندنبرگ" و "م. س. ماکرتوش" نیز تصویر مورد نظر را به فیلیپ عرب نسبت می‌دهند (D. Levit - Tawil, Op. Cit. P.71).

۴۱- انتساب شخصیت مذکور به گردیاتوس سوم مورد تایید اغلب محققین و خاورشناسان است. برای مثال، ن. ک به:

E. Herzfeld, Op. Cit. P.313.

W. Hinz, Iranica, Vol. 5, P. 157.

B. Flandin and P. cost, Op.Cit. PP.161 - 165.

Sir. W. Quseley, Op. cit. PP. 147 - 148.

ل. واندنبرگ. پیشین. ص ۴۱

ر. گیرشمن، پیشین، صص ۱۶۰-۱۶۱

۴۲- و.گ. لوکونین، پیشین، ص ۳۱۰.

۴۳- Nisibin: این شهر در دامنه جبال "مارسیوس" واقع بود و اهالی مقدونیه به آن "انطاکیه مقدونی" می‌گفتند (محمد جواد مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دیای کتاب؛ (۱۳۷)، ص ۱۶۹).

۴۴- Cherrai: (حران امروزی) از بلاد مهم بین النهرین است که به واسطه عبور حضرت ابراهیم از آنجا معروف می‌باشد (همانجا).

۴۵- Edess: (اورفا امروزی) شهر کوچکی است که در ترکیه واقع شده است. (همانجا).

۴۶- Gayfurius Timesly: "والی" پرتوریا" که دخترش همسر امپراطور بود (و.گ. لوکونین؛ پیشین؛ ص ۸۲).

۴۷- و.گ. لوکونین، پیشین؛ ص ۸۲.

۴۸- برای نمونه ر. ک به: کلمان هوار؛ ایران و تمدن ایرانی؛ ترجمه حسن انوشه؛ چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر؛ ۱۳۶۳، ص ۱۲۵ ایضا؛ محمد جواد مشکور، تاریخ ساسانیان؛ بخش اول؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات دیای کتاب؛ ۱۳۶۷؛ ص ۹۵

۴۹- ع. زرین کوب، پیشین؛ ص ۴۲۷.

۵۰- از اردشیر اول تا کنون شش نوع سکه شناسایی شده است که سکه‌های نوع دوم و پنجم آن به علت داشتن تفاوت‌های جزئی در تاج شاهی به انواع فرعی IIA - IIB - IIC - IICD - IICe - Va - Vb - Vc طبقه بندی شدند. برای آگاهی بیشتر ر. ک به: و.گ. لوکونین؛ پیشین صص ۲۶۴-۲۷۲؛ جدول XV.

۱۱- و.گ. لوکونین؛ تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی، ۱۳۷۲، صص ۸۴-۸۶.

12- B. C. Macdermot, "Roman Emperors on The Sasanian Reliefs" Journal of Roman Studies, Vol. 44, (1954): PP. 76 - 78

13- W. Hinz. "Das sasanidische Felsrlief Von Salmas, "Iranica Antiqua, Vol. 5, (1965) PP. 148 - 160. Idem, "Altiranische Funde und Forschungen (Berlin, 1969): PP. 145 - 153.

14 - E. Flandin and P. cost, Op. cit. PP. 361 - 371

15 - sir. W. Quseley, Op. cit. PP. 145 - 146.

16 - sir. A. Stein, Op. cit. PP. 194 - 195

17- E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, (London, 1941): P. 313

18- B. C. Mackirtosh, "Roman Influences in the Victory Reliefs of Shapur I, "California Studies in Classical Antiqu of Shapur I, "california Studies in Classical Antiquities, Vol. 6, (1973): PP. 181 - 203

۱۹- ر. گیرشمن: هنر ایران در دوران پارت و ساسانی؛ ترجمه بهرام فره‌وشی؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۲۰- ل. واندنبرگ؛ باستان شناسی ایران باستان؛ ترجمه عیسی بهنام؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۴۸.

۲۱- علی اکبر سرفراز؛ والرین است یا فیلیپ عرب؟ ویژه نامه کنگره باستان شناسی یسناپور؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۰ ص ۴۰.

۲۲- مهدی روشن ضمیر؛ سنگ نگاره دارابگرد؛ سخنرانی‌های پنجمین همایش تاریخ و فرهنگ ایران؛ تهران: انتشارات کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر سابق؛ ۲۵۳۵ ش، صص ۱۰۷-۱۲۴.

۲۳- منظور از اردشیر و شاپور، همان اردشیر اول و پسرش شاپور اول است، از این به بعد برای راحتی آنها را به ترتیب اردشیر و شاپور می‌نامیم.

۲۴- Barsom: چوبدستی است که طبق آداب ویژه‌ای از درخت معین (احتمالاً انار) بریده و آماده می‌شد و روحانیون زرتشتی با آن آتش درون آتشدان را برهم می‌زدند (و.گ. لوکونین؛ پیشین؛ ص ۳۰۶).

۲۵- معادل انگلیسی این کلمه "Balloon" می‌باشد.

۲۶- Valerian (امپراطور روم در سالهای ۲۵۳-۲۶۰ میلادی).

۲۷- صلح فیلیپ عرب و والرین با شاپور به ترتیب در سالهای ۲۴۴ و ۲۵۶ میلادی، در نتیجه اولین و دومین جنگ شاپور با امپراطوران روم به وقوع پیوسته است.

۲۸- ج. هرمان، اولین کسی است که دلایل هشتگانه مذکور را بیان داشته است:

G. Hermann, OP. Cit. p. 88

۲۹- علی اکبر سرفراز، پیشین، ص ۴۰.

۳۰- و.گ. لوکونین؛ پیشین؛ صص ۲۶۴-۲۷۲.

۳۱- همان، ص ۳۱۰.

32- G. Hermann, OP. Cit. p. 86

۳۳- و.گ. لوکونین؛ پیشین، ص ۲۶۴.

34 - D. Levit - Tawil, Op. Cit. P.165

۳۵- درباره انقلاب ۲۳۸ میلادی ن. ک به:

P. W. Townsend, "The Revolution of A.D 238: The Leaders and Their Aims", Classical studies 14, (1955): PP. 49 - 105

36 - D. Levit - Tawil, Op. Cit. pp. 171-173.

انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۲۳.

